

یک گام به پیش تشکیل سندیکای واحد و مصافهای جدید (انتشار مجدد)

بهمن شفیق

هفدهم بهمن ماه هشتاد و شش

توضیحی بر انتشار دوباره نوشته حاضر:

از مدتی قبل در نظر داشتم به مناسبت دومین سال اعتصابات شکوهمند دی و بهمن ۸۴ کارگران شرکت واحد در مطلبی هم به بزرگداشت مجدد این اعتصابات و ارزیابی از تأثیر آنان در تکوین جنبش کارگری ایران بپردازم و هم در حد توان خود به طرح معضلاتی که سندیکای واحد امروز با آن روبروست و به موضوع حیاتی موقعیت کنونی جنبش کارگری در مسیر ایجاد تشکلهای توده ای محیط کار. کمبود فرصت اما اجازه این کار را به من نداد. با مروری بر نوشته حاضر به نظرم رسید که میتوان همین نوشته را دوباره منتشر کرد. مباحث مندرج در نوشته حاضر گرچه حدود سه سال قبل و پس از تشکیل سندیکای واحد عنوان شده اند، اما هنوز در میان فعالین جنبش کارگری ایران مطرح اند. هنوز و به ویژه در میان فعالین سوسیالیست، در مباحثه بر سر ایجاد تشکل توده ای کارگران در محیط کار و اهمیت این تشکلهای در مبارزه سوسیالیستی، دیدگاههای نادرستی عمل می کنند. گرچه تحولات ماههای اخیر و طرح دیدگاههای کاملاً متفاوت و امیدوار کننده در میان بخشهایی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری نشان از ورود به دورانی نوین در عرصه ایجاد تشکلهای توده ای کارگران در محیط کار را با خود همراه دارد، اما هنوز تا رسیدن به یک درک عمومی واقف به اهمیت این تشکلهای در میان فعالین سوسیالیست جنبش کارگری راهی - شاید دیگر نه چندان - دراز در پیش است. هنوز کار زیادی لازم است تا الگوی متفاوتی از فعالیت سوسیالیستی در میان کارگران شکل بگیرد. الگویی که هم و غم اصلی خود را نه بر پرداختن به مباحث نظری و سیاسی انتزاعی بلکه بر سازماندهی و سازمانیابی کارگران متمرکز کند. هنوز تا رسیدن به وضعیتی که در آن مباحثات سیاسی و نظری بر بستر کار روتین سازماندهی کارگران صورت بگیرد و معیار پیشروی عملی جنبش کارگری و تأمین رادیکالیسم سوسیالیستی در آن با شاخص پیشرفت در سازمانیابی کارگران - اعم از سازمانیابی توده ای و حزبی - ارزیابی شود فاصله است. هنوز در وضعیتی نیستیم که فعالین سوسیالیست به گونه ای بدیهی در صف اول مبارزه عملی برای ایجاد تشکلهای توده ای قرار داشته باشند. امری که الگوی شناخته شده فعالیت سوسیالیستی در دوران شکوفائی این جنبش در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه های اول قرن بیستم بود و در تشکیل سه انترناسیونال و فعالیت بلشویکی نمونه های بارز خود را می یافت. این یک پیش شرط اساسی تأمین جهتگیری سوسیالیستی در تشکلهای توده ای کارگران نیز هست. میتوان از دور به نقد این و آن تشکل توده ای کارگران نشست و هر موضعگیری آنان را با اصول ابدی انقلابی به بوته نقد کشید. این حقیقتاً راحت ترین کار است. اما در چنین صورتی دیگر نباید انتظار آن را داشت که تشکلهای توده ای کارگران رغبتی به سوسیالیسم از خود نشان دهند. برای سوسیالیسم امروز که از یک جدائی تاریخی از جنبش کارگری رنج می برد، این اهمیتی دوچندان دارد. سوسیالیسم

امروز پا به پا و همدوش با جنبش طبقه کارگر و در پاسخگویی به مسائل گریه‌ی پیش روی جنبش طبقاتی است که میتواند به بازسازی خود به عنوان بخشی از جنبش طبقه کارگر بپردازد و برای طبقه کارگر ایران مبارزه در راه ایجاد تشکلهای توده‌ای محیط کار بی‌تردید یکی از گریه‌ی ترین مشکلات امروز آن است. هر چه فعالین سوسیالیست به ایفای نقشی مسئولانه تروجدی‌تر در این مبارزه بپردازند، به همان اندازه هم در غلبه بر فلاکت کنونی مؤثر واقع خواهند بود و هم در ایجاد پیش‌شرطهای یک جنبش نیرومند سوسیالیستی و ایجاد یک حزب توانمند کارگران سوسیالیست.

دو سال پس از اعتصابات شکوهمند کارگران واحد، جای این پرسش باقی است که چرا تا به امروز هنوز سندیکای دیگری پا به عرصه نگذاشته است؟ صرفنظر از عواملی از قبیل سرکوب و اختناق و فقر و بیکاری وسیع، فقدان و یا ضعف آن نوع فعالیت سوسیالیستی سازمانده تشکلهای کارگری از نوع بلشویکی بی‌تردید از عوامل بازدارنده این روند بوده است. پرداختن به امر مبارزه برای ایجاد دهها و صدها سندیکا و تشکل توده‌ای کارگران امروز ضرورتی حیاتی است.

در نوشته حاضر ارزیابی‌های معینی از موقعیت کمیته‌های پیگیری و هماهنگی نیز ارائه شده‌اند. در این ارزیابی‌ها باید امروز تجدید نظر کرد. اما این موضوع نوشته حاضر نیست که به همان شکل اولیه منتشر می‌شود. سخن آخر این که تشدید مبارزه برای ایجاد تشکلهای توده‌ای محیط کار در عین حال بهترین بزرگداشت هزار کارگری است که در اعتصاب بهمن ماه ۸۴ واحد، روانه اوین شدند. نشانه‌های امید بخش این روند هم امروز مشاهده می‌شوند. این نشانه‌ها را تقویت کنیم.

۵ فوریه ۲۰۰۸ - ۱۵ بهمن ۸۶

پیش شرط تقسیم کار کارخانه‌ای اقتدار بی‌قید و شرط سرمایه‌دار بر انسانها است که اعضای ساده مکانیسم عمومی متعلق به وی را تشکیل می‌دهند. تقسیم کار اجتماعی، تولیدکنندگان مستقل کالاها را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد که هیچ اقتدار دیگری به جز رقابت، اجباری که منافع متقابلشان بر آنها اعمال می‌کند، را به رسمیت نمی‌شناسند، همچنانکه در عالم حیوانات "جنگ همه بر علیه همه" کم یا بیش شرط وجودی همه انواع را در خود دارد. همان آگاهی بورژوازی که تقسیم کار کارخانه‌ای و الحاق مادام‌العمر کارگر به یک ابزار و انقیاد بی‌قید و شرط کارگر جزئی شده نسبت به سرمایه‌دار به عنوان سازمان کاری جشن می‌گیرد که باعث افزایش بهره‌وری کار است، به همان نسبت با صدای بلند به اعتراض در مقابل هر نوع کنترل آگاهانه اجتماعی و تنظیم اجتماعی فرایند تولید به عنوان دخالت در حق غیر قابل تخطی مالکیت، دخالت در آزادی و "نبوغ" خود مبنای سرمایه‌دار منفرد بر می‌خیزد. بسیار خصلت ناماست که همان سینه‌چاکان سیستم کارخانه‌ای چیزی بدتر از آن درباره هرگونه سازماندهی عمومی کار اجتماعی بر زبان نمی‌آورند جز آن که این تمام جامعه را به یک کارخانه تبدیل می‌کند.

مارکس، سرمایه

دیگر نباید تردیدی در این باشد که جنبش کارگری ایران دوران رخوت را به طور قطعی پشت سر گذاشته است. با تشکیل سندیکای شرکت واحد دوره گذار بینابینی از رخوت به تشکل یابی که اساسا با تحرکات کارگری در عرصه سیاسی مشخص می شد نیز جای خود را به دوران جدیدی می دهد که تشکل سازمان کارگران در محیط کار شاخص متمایز کننده آن از دوره قبلی است. اغراقی در این نیست اگر که دوران کنونی را دورانی تاریخی برای جنبش کارگری در ایران قلمداد کنیم. آنچه در ایران امروز رقم میخورد، برای دوره ای طولانی آرایش پایه ای دو جناح متخاصم در مبارزه بین کار و سرمایه و موقعیت آتی آنان را تعیین می کند. این بعد از مساله اهمیت بحث و بررسی و مجادله صادقانه و به دور از حب و بغض بر سر مسائل جاری جنبش را دوچندان می کند. چرا که این تنها راه کاهش امکان اشتباهات و تصحیح آن است. جنبش کارگری جنبش یک فرقه محدود اجتماعی نیست و با اشراق و مکاشفه مبشران و پیامبران هم به پیش نمی رود. اتکا به خرد جمعی تنها اهرم این جنبش در مواجهه با واقعیات سخت جهان متخاصم پیرامونی است و این نیز با بحث و تبادل آرا قابل دست یابی است.

نوشته حاضر بحثی است پیرامون موقعیت کنونی جنبش کارگری در ایران. عنوان نوشته نشان می دهد که از نظر نگارنده تشکل سندیکای شرکت واحد تحولی است به پیش. پرداختن به جوانب مختلف این تحول برای شناخت موقعیت کنونی و برداشتن گامهای بعدی حائز اهمیت است.

سندیکای واحد: در اهمیت سازمانیابی در محیط کار

قبل از هر چیز لازم است به اهمیت سازمان کارگران در محیط کار پرداخت. این امر به ویژه از آن رو لازم است که اهمیت سازمان کارگران در محیط کار در مباحثات جاری در میان فعالین چپ و جنبش کارگری با سهل انگاری در مقوله مبارزه صنفی قرار گرفته و از همین زاویه نیز مورد تائید و یا انتقاد قرار می گیرد. این امر تا آنجا پیش می رود که در ادبیات سیاسی چپ این روزها حتی تمایز روشنی نیز بین تشکیلات کارگری در درون و در بیرون محیط کار به چشم نمی خورد. ما در این نوشته قصد وارد شدن به آن مباحثاتی را نداریم که تحت عناوین مختلف و اساسا با نقد به سنت سندیکالیستی عملا مرز بین تشکل کارگران در محیط کار و تشکل کارگری بیرون از این محیط را مخدوش می کنند. این اغتشاش منحصر به این دیدگاهها نیست و به طور عمومی تری در مباحث ماههای اخیر به چشم می خورد و به خصوص در این تلقی خود را نشان می دهد که کمیته های پیگیری و هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری را عملا جایگزین تشکل کارگری در محیط کار قلمداد می کند. سوء تفاهم نشود. مساله بر سر عدم ضرورت فعالیتهایی از نوع کمیته های پیگیری و هماهنگی نیست. مساله بر سر تلقی نادرستی است که چنین کمیته هایی را نه زمینه ساز و مکمل تشکیلات محیط کار کارگران بلکه جایگزین آنان قلمداد می کند.

سندیکای واحد سازمان کارگران شرکت واحد در محیط کار آنان است و این چیزی است که این سندیکا را از انواع تشکلهای کارگری نوع کمیته پیگیری و هماهنگی متمایز می کند. کمیته های نامبرده، به ویژه کمیته پیگیری، البته تاثیرات عمیقی بر تحول جنبش کارگری در ایران بر جا گذاشته اند. با این همه شاخص اصلی این کمیته ها و وجه مشترکشان، شکل گرفتن آنها در خارج از فرایند بلاواسطه تولید ارزش اضافه و به عبارتی خارج از محیط کار است.

به این اعتبار عرصه عمل کمیته های مذکور اساسا در حوزه سیاست قرار دارد و تاثیر آنها بر کار و زندگی کارگران نیز تاثیری است با واسطه. این سخن به معنای قائل شدن به مرزی غیر قابل عبور بین سیاست و اقتصاد در جامعه سرمایه داری نیست. روشن است که زمینه عمومی استمرار و بقای نظام متکی بر کار مزدی در عرصه سیاست ایدئولوژی تحکیم می یابد و به همین ترتیب هر جنبش سیاسی که به انتقاد از این زمینه عمومی در سطح سیاست پردازد، به سهم خود راه را برای ایجاد تشکلهای محیط کار هموارتر کرده است. با این همه روند مشخص تولید ارزش اضافه در فرایند بلاواسطه تولید متحقق می شود. این دوگانگی از جهتی ممکن است صوری به نظر برسد. واقعیت این است که نظام سرمایه داری کلتی از هر دو این فرایندها است. استقلال نسبی این عرصه ها از یکدیگر و به ویژه ساختار سیاسی و ایدئولوژیک مناسبات سلطه طبقاتی در هر جامعه مشخص سرمایه داری به ویژگیهای مشخصی نیز در این دو عرصه می انجامد. در عام ترین سطح برای توضیح این وضعیت تبیینی بهتر از عبارات مارکس در آغاز نوشته حاضر نمی توان یافت.

نکته اساسی در تبیین فوق این است که، بر خلاف تلقی رایج در چپ، ایجاد سازمان کارگران در محیط کار است که بیش از هر چیز با مقاومت سرمایه دار مواجه می شود. این درک در مقابل درک رایج مبنی بر آن که بورژوازی در عرصه مطالبات صنفی کارگران کوتاه خواهد آمد و حتی خود داوطلبانه به ایجاد سازمانهای کارگری برای تحقق مطالبات صنفی دست می زند قرار دارد. حقیقتا نیز وجود اتحادیه های کارگری جزئی از تصویر عمومی سرمایه داری امروز است. اما وضعیت امروز وضعیت طبیعی سرمایه داری نبوده است و تنها در اثر مبارزات سنگین کارگران به دست آمده است. مارکس در سرمایه از جمله به توصیف این مبارزه می پردازد. دوما نفس وجود اتحادیه های کارگری هنوز چیزی درباره میزان حضور و دخالتگری تشکل های کارگری در روند تولید را توضیح نمی دهد. واقعیت این است که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز گرایش عمومی سرمایه به آن است که میزان دخالتگری کارگران در خود روند تولید را تا جایی که می تواند کاهش دهد. از همان آغاز تکوین سرمایه داری، پشت درهای کارخانه دیکتاتوری واقعی سرمایه آغاز می شود. سازمان کارگران در محیط کار در واقع به چالش طلبیدن این دیکتاتوری است. این حوزه اقتدار مطلق سرمایه است، حوزه ای است که سرمایه دار به هیچ وجه مایل به تقسیم قدرت خود با کارگران نیست و هر میزان از تغییر در روند تولید ارزش اضافه و بهبود به نفع کارگران تنها در نتیجه مبارزه کارگران و تحمیل عقب نشینی به سرمایه دار امکان پذیر می گردد. این ویژگی به خصوص در دوره هایی آشکار می شود که کارگران آغاز به سازماندهی خود در محیط کار می کنند.

نگاهی به مبارزه جاری کارگران واحد به خوبی نشانگر این مدعاست. مبارزه کارگران شرکت واحد در شرایطی جاری است که ماههای اخیر شاهد تحركات چشم گیر کارگران در خارج از محیط کار بود. به ویژه در برگزاری مراسم اول ماه مه امسال در شهرهای مختلف کارگران به اشکالی بسیار رادیکال به بیان مطالبات، آرزوها و سیاستهای خود پرداختند. پرچمهای قرمز در شهرها به احتزاز در آمد و سرود انترناسیونال در مراسم کارگران خوانده شد. همه این تحركات از جانب بورژوازی و رژیم سیاسی اش تحمل شد. حمله ارتجاع به کارگران از نقطه ای شروع شد که شاید کمتر کسی انتظارش را می کشید و آن هم سندیکای در حال تاسیس شرکت واحد بود. در چهارچوب تحولات عمومی سیاسی جامعه می شد سرود انترناسیونال در مراسم کارگری را تحمل کرد، جسارت

کارگران شرکت واحد را نمی شد. آنها وارد حریم قدرت بورژوازی شده اند. آنها نظم سیاه عرصه تولید ارزش اضافه و عوامل حافظ آن را به مصاف طلبیدند. این دیگر قابل تحمل نبود.

امروز مبارزه در این عرصه به نقطه ای متحول رسیده است، بی آن که هنوز غیر قابل برگشت باشد. کارگران شرکت واحد یک تعرض جیره خواران بورژوازی را به عقب رانده اند. آنها سندیکای خود را تشکیل داده اند. با این همه این هنوز به معنای پایان این مبارزه نیست. هنوز خطر حمله به سندیکا دفع نشده است و چه بسا پس از انتخابات ریاست جمهوری این حمله مجددا در دستور کار قرار بگیرد. اما حتی در صورتی که چنین حمله همه جانبه ای واقع نشود، کارزار بعدی کشاندن سندیکا به نبردی فرسایشی برای به رسمیت شناساندن خود و تحمیل خود به عنوان طرف مذاکره و مرجع نمایندگی کارگران خواهد بود. مبارزه کارگران واحد ادامه خواهد یافت، اما این حکم را تا همین اکنون می توان صادر کرد: طبقه کارگر ایران در هیات کارگران واحد تعرض به حوزه قدر قدرتی سرمایه را آغاز کرده است و این نوید بخش آینده ای بهتر است.

سندیکای واحد: شکل توده ای کارگران در محیط کار

سندیکای شرکت واحد اولین تشکیلات کارگری نیست که در دوره اخیر به عنوان تشکیلات محیط کار کارگران اعلام موجودیت می کند. در دو سال اخیر تعداد دیگری از تشکلهای کارگری نیز تحت عنوان کمیته های محل کار، از قبیل کمیته کارخانه قند میاندوآب، پا به عرصه گذاشته اند که با همین مدعا اعلام موجودیت کرده اند. با این حال یک تمایز جدی بین این دسته از تشکلهای کارگری و سندیکای واحد وجود دارد که به آنها نقش و موقعیتی کاملا متفاوت در مبارزه کارگران می بخشد. این تشکلهای علنی نیستند و همین امر نیز باعث می شود که هیچ کس نه از میزان نفوذ آنان در میان کارگران محیط کار مطلع است و نه از ترکیب و تعداد اعضای این تشکلهای. همه اینها البته حتی ذره ای از حقانیت چنین تشکلهایی نمی کاهد. مساله اما نه بر سر حقانیت، بلکه بر سر وسیع ترین سازماندهی کارگران در مبارزه برای بهبود وضعیت زندگی شان است. همه این تشکلهای، گر چه با نگرشهای متفاوت، بر ضرورت چنین مبارزه ای تاکید دارند. خوشبختانه دیدگاهی که هر گونه بهبودی در اوضاع زندگی کارگران را منوط به تحول در رژیم سیاسی حاکم می کند امروز در میان جنبش کارگری و به طور کلی در چپ هیچ مدافع قابل توجهی ندارد. با این همه این امر هنوز به معنای درک ملزومات تشکیل سازمان توده ای کارگران در محل کارشان نیست.

سازمان توده ای کارگران قبل از هر چیز باید علنی باشد. این اگر پیش شرط هرگونه مبارزه موفقیت آمیزی نباشد که با هدف بهبود وضعیت زندگی مزدبگیران صورت می پذیرد، در مقابل تنها تضمینی است که برای حفظ دستاوردهای مبارزاتی کارگران قادر به دفاع از این دستاوردها در مقابل تعرض بورژوازی است. تاریخ جنبش کارگری در تمام جهان نشان می دهد که نابودی تشکلهای توده ای کارگران مقدمه تحمیل فلاکت بر کارگران بوده است. رو آوردن به اشکال مخفی سازمان کارگران شاید بتواند برای دوره هایی از عقب نشینی جنبش کارگری به عنوان آلترناتیوی موقت مورد توجه قرار گیرد. چنین اشکالی از سازمان کارگران اما به هیچ وجه قادر به جایگزینی سازمانهای توده ای کارگری نیستند. توده کارگران در درجه اول برای بهبود وضعیت زندگی خود و خانواده اشان به مبارزه رو می

آورند. مخاطرات دست زدن به مبارزه مخفی مانعی جدی در رو آوری کارگران به این نوع تشکل است. عضویت در یک سازمان مخفی و یا نیمه مخفی فی نفسه به معنای حرکت در خارج از چهارچوبهای مجاز سیاسی است و به این معنا نفس عضویت در این تشکلهای از جانب دولت سرکوبگر جرم به حساب آمده و تعقیب و دستگیری و اخراج و زندان را به همراه خواهد داشت. این برای یک خانواده کارگری یعنی در افتادن به ورطه فلاکت. آن هم در شرایطی که هنوز هیچ سازمان موثری در حمایت از چنین کارگرانی وجود ندارد.

اشکال نیمه مخفی سازمان کارگری از جنبه دیگری نیز به عنوان مانع پیشرفت مبارزه کارگران عمل خواهند کرد. این سازمانها دقیقا به دلیل علنی نبودن از شفافیت لازم در ساختارهای تصمیم گیری برخوردار نیستند. مستقل از این که مبتکران چنین تشکلهایی تا چه حد به دمکراسی پایه ای در تشکل پایبند باشند، نفس مخفی بودن این تشکلهای ساختارهای تصمیم گیری آن را نیز از انظار پنهان نگه داشته و عملا از مشارکت توده کارگران در تصمیم گیری ها پیشگیری کرده و امکان نظارت آنها بر این روند را از آنان سلب می کند.

وجه دیگر مساله محدود ماندن میزان نفوذ این تشکلهای چه در جامعه و چه در محل کار است. یک تشکل مخفی و یا نیمه مخفی مبارزاتی کارگری پیشاپیش خود را از امکانات علنی فعالیت محروم کرده است. اگر رو آوری به این شکل سازمانی در دوره های اختناق برای احزاب سیاسی اجتناب ناپذیر است، برای تشکل توده ای کارگری این یعنی پایان حضور اجتماعی. به همین دلیل نیز چنین اشکالی از سازمان هیچ گاه در میان کارگران از اقبال چندانی برخوردار نمی شود. رو آوری کارگران در دوره های اختناق سیاسی به سازماندهی محفلی نیز پاسخی به همین مشکل است. محفل برای فعال کارگری آلترناتیو طبیعی سازمان کارگری در دوره های اختناق است، در حالی که کمیته مخفی چنین نیست.

نگاهی به تشکلهای کارگری مخفی و نیمه مخفی دو سال اخیر و مقایسه موقعیت کنونی آنان با سندیکای شرکت واحد به خوبی این تمایزات را آشکار می کند. هیچ کس نمی داند که چه تعداد کارگر در این کمیته ها متشکل اند، میزان نفوذ آنها در محل کارشان چیست، تصمیمات چگونه اتخاذ می شوند و تصمیم گیرندگان چه کسانی هستند. همه این وجوه در سندیکای شرکت واحد روشن اند. میزان کارگرانی که در مجمع عمومی آن شرکت کرده اند، محل جلسات و گرد هم آیی ها، ارگانها و نهادها و همچنین روال تصمیم گیری در آن و سرانجام میزان و امکان مداخله کارگران در حیات این سازمان. همه اینها تنها با حفظ خصلت علنی سندیکا امکانپذیر شده است. می توان با روال تصمیم گیری در آن مخالف بود، نهادهای رهبری کننده آن و اصول حاکم بر آن را مورد انتقاد قرار داد. اما نمی توان مدعی عدم شفافیت در این ساختارها شد.

از نقطه نظر گسترش میزان نفوذ نیز مقایسه بین این دو نوع تشکل حاوی درسهای قابل توجهی است. در حالی که سندیکای واحد در مدت کوتاهی که از اعلام موجودیت آن می گذرد، نه تنها موفق به بسیج بیش از نیمی از کارگران شرکت واحد شده است، بلکه همچنین در سطح سیاسی نیز تاثیراتی محسوس بر فضای جامعه به جا گذاشته است. این در حالی است که خارج از حوزه فعالین چپ کمتر کسی حتی از موجودیت کمیته های مخفی و نیمه مخفی کارگری مطلع است تا چه رسد به تاثیر گذاری بر فضای سیاسی جامعه. در سطح خود محیط کار نیز هیچ معیاری برای سنجش میزان نفوذ این تشکلهای در دست نیست.

بدیهی است که دست زدن به فعالیت علنی در واحدهایی که از سابقه مبارزاتی ای شبیه شرکت واحد برخوردار نیستند، به ویژه برای آنها که اولین قدمها را بر می دارند، از مخاطرات جدی ای برخوردار است که اخراج شاید ساده ترین و در عین حال موثر ترین آنها باشد. مساله اما بر سر آن است که جمع و یا کمیته ای که از آغاز چنین چشم اندازی را در فعالیت خود ملحوظ نمی کند، پیشاپیش امکان عمل خود را محدود کرده است. مهم این است که با هر درجه از طرح چنین چشم اندازی میزان و امکان گسترش نفوذ ایده تشکل یابی افزایش خواهد یافت.

سندیکای شرکت واحد بنا بر این ملاحظات مناسبترین شکل سازمانی غیر حزبی لحظه کنونی را در مقابل طبقه کارگر ایران قرار داده است. حتی اگر نتوان این شکل سازمانی را به دلایلی از قبیل محدودیتهای واحدهای تولیدی کوچکتر و یا ویژگی های دیگر احتمالی، به عنوان شکلی قطعی در سایر شاخه های تولید به کار گرفت، از اصول حاکم بر آن می توان استفاده فراوان کرد. این پیشروترین دستاورد سازمانی طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی است.

سندیکای واحد: کدام چشم انداز؟

تشکیل سندیکای شرکت واحد بدون تردید یک گام بزرگ به پیش برای کل جنبش کارگری ایران به حساب می آید. این گام اما هنوز آغاز راهی است که مسیر آن به هیچ وجه روشن نیست. مشارکت وسیع کارگران و تاکتیکیهای هوشمندانه فعالین سندیکا بدون تردید نقطه اتکای نیرومندی برای سندیکا به حساب می آید. آینده سندیکا اما در گرو عواملی بیش از این است.

سندیکا در شرایطی تشکیل شد که از یک سو در سطح سیاسی در جامعه توازن شکننده ای بر متن نوعی بی ثباتی وجود داشت. جناحهای مختلف رژیم، درگیر در جدالی برای تعیین آرایش دوران "پسا خرداد"ی، هرکدام بیش از آن به کار خود مشغول بودند که بتوانند در مقابل مخاطرات در حال ظهور واکنش بموقع نشان دهند. بی اعتمادی و انزجار عمومی مردم نسبت به جناحهای مختلف سیاسی حاکم همه آنها را وادار به نشان دادن چهره ای معتدل و "دمکراسی خواه" کرده بود. موقعیت نامساعد رژیم در سطح بین المللی و خطر مداخله نظامی آمریکا و یا تشدید انزوای کنونی، نیاز به کسب مشروعیت در انتخابات را به یک نیاز حیاتی تبدیل کرد. همین امر نیز کلیت رژیم را وادار به نشان دادن چهره ای ملتطف تر نمود. روشن بود که این توازن تا زمان انتخابات برجا خواهد ماند.

بر متن همین شرایط بود که نخست کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و سپس کمیته هماهنگی ایجاد تشکل کارگری پا به عرصه گذاشتند. فعالیت این کمیته ها، به ویژه کمیته پیگیری که به نظر می رسد در شهرهای بزرگ از نفوذ بیشتری برخوردار است، به نوبه خود توجه بخشی از افکار عمومی را جلب نموده و به حمایت برخی از فعالین جنبشهای دیگر اجتماعی، از قبیل جنبش دانشجویی، از جنبش کارگری به طور عمومی و حق آزادی ایجاد تشکلهای کارگری به طور ویژه شد. برای اولین بار بعد از دو دهه بیانییه هایی از سوی تعداد نسبتاً وسیعی از انجمنها و تشکل های دانشجویی صادر شد که در آنها مخالفت با ایجاد تشکلهای کارگری به عنوان سیاستی ارتجاعی محکوم می شد. در عرصه بین المللی نیز تلاش رژیم در پیوستن به سازمان تجارت جهانی و سازمان بین المللی کار

حساسیت روز افزون اتحادیه های بین المللی کارگران نسبت به تحولات درون جنبش کارگری ایران در تقویت این فضای مساعد نقشی جدی ایفا کرد.

بر متن این فضای سیاسی مساعد بود که هیات موسس سندیکای شرکت واحد با تشخیص درست لحظه مناسب گام به مرحله عملی ایجاد سندیکا گذاشت. اکنون وجود خود این سندیکا نیز تبدیل به جزئی از همان شرایط مساعد عمومی شده است.

با این حال توازن شکننده کنونی توازنی پایدار نیست. روند قطعی تحولات را نمی توان پیش بینی کرد. اما این قطعی است که بلا تکلیفی ماههای اخیر بورژوازی در مقابل جنبش کارگری دیرپا نخواهد بود و تعرض فعال به سازمانهای کارگران بار دیگر در راس سیاستهای بورژوازی قرار خواهد گرفت. بورژوازی ایران برای تثبیت موقعیت خود در بازار های بین المللی به نیروی کار ارزان متکی است. بدون نیروی کار ارزان هیچ یک از شاخه های تولید قادر نخواهد بود حتی یک روز در بازار بین المللی سر پا بماند و تامین نیروی کار ارزان هم در گرو بی تشکلی کارگران است. کارگر متشکل حاضر به فروش نیروی کار خود زیر ارزش واقعی اش نخواهد بود.

این که این تعرض چه اشکالی را به خود بگیرد معلوم نیست. اما این تعرض واقع خواهد شد. دل خوش کردن به موازین سازمان بین المللی کار تنها می تواند توهمی بزرگ باشد. نمونه چین نشان می دهد که حقوق کارگران به سادگی در پیشگاه منافع اقتصادی قربانی می شوند.

مهم تر اما این است که بر متن توازن قوای تاکنونی امکان پیشروی های بیشتری نیز وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. اگر کارگران واحد توانسته اند تشکیلات خود را ایجاد کنند، چرا کارگران کارخانجات دیگر نتوانسته اند و یا نتوانند در فرصت مناسب کنونی دست به این اقدام زنند؟ این سوالی است تعیین کننده. ایجاد تشکل در محیط کار آن حلقه تعیین کننده ای است که امروز قادر به متحد کردن کارگران و تغییر توازن قوا به نفع کل طبقه کارگر است. بی توجهی به این نیاز لحظه کنونی و ماندن در سطح تشکلهای بیرون محیط کار یعنی محروم کردن طبقه از شانس تاریخی. چشم انداز آینده را این موضوع رقم می زند. یا سندیکای واحد به عنوان تنها تشکل توده ای کارگران در محل کار باقی خواهد ماند که در این حالت حتی در صورت بقا با مشکلاتی بزرگ روبرو خواهد شد و یا در روزها و هفته های آینده سنگ بنای دهها و صدها تشکل دیگر در کارخانجات و واحد های تولیدی گذاشته خواهد شد. تنها و تنها در این صورت است که امکان ایجاد بهبود در معیشت کارگران به یک امکان واقعی تبدیل خواهد شد، تنها در این حالت است که کارگران حتی قادر خواهند بود بر حیات سیاسی جامعه تاثیر گذار باشند.

توجه به این وظایف قبل از هر کس در مسئولیت فعالین کمیته های پیگیری و هماهنگی است. به ویژه این وظیفه هر سوسیالیستی است که امر اتحاد طبقاتی را در سر لوحه فعالیت خود نوشته است، مستقل از این که امروز در کدام حزب و تشکل و کمیته مشغول به کار است. روش کار فعالین سندیکای واحد و اسناد مصوب این سندیکا الگوی مناسبی را در اختیار قرار داده است. این الگو را به دست بگیریم و سازمانهای مبارزه طبقاتی کارگران را ایجاد کنیم. این نیاز لحظه کنونی است.

بهمن شفیق- ۱۸ ژوئن ۲۰۰۵ - ۲۸ خرداد ۱۳۸۴